



سیاسی ناصرالدین شاه قاجار در همین تبعیض جنسیتی بروز می‌کند! در این داستان تعدد زوجین ناصرالدین شاه یک استثنا نیست، بلکه اصل داستان مربوط می‌شود به شرایط استثنایی در تعدد زوجین او! یعنی عوض شدن تقریباً کامل یک استثنا با اصل و یک تبصره با قانون عادی و عمومی. تعدد زوجین به افراطی‌ترین و استثنایی‌ترین شکل ممکن! برای مثال فرض کنید قانونگذار به خاطر حفظ امنیت جان مردم، سرعت بالاتر از ۶۰ یا ۸۰ کیلومتر را در داخل شهرها ممنوع می‌کند. این اصل یک قانون است. سپس همین قانونگذار در تبصره‌های بعدی، آمبولانس‌ها، ماشین پلیس، یا ماشین آتش‌نشانی را از این قانون کلی استثنا می‌کند. چرا؟ چون در شرایط استثنایی ممکن است جان و مال یا امنیت مردم در خطر باشد. حالا مثل این می‌ماند که تمام فیلمسازان کشور، داستان‌های اصلی خود را اختصاص به تصادف‌های آمبولانس‌ها یا ماشین‌های پلیس بدهند! مثلاً راننده آمبولانسی که برای تماشای فوتبال آژیر خود را روشن کرده و چند عابر پیاده را زیر بگیرد. یا پلیسی که برای خریدن بربری تازه صبحانه همکارانش با سرعت بالای ۱۲۰ کیلومتر رانندگی کند. به صورت ذهنی، فرض کردن چنین حالاتی غیر ممکن نیست؛ اما کدام یک از این داستان‌ها می‌تواند فلسفه اصلی قانون سقف سرعت رازیر سوال ببرد؟

سینما و تلویزیون ایران سالهاست که با همین استثنا‌ها به سراغ معیارها و قوانین خانواده در اسلام می‌رود. فرصت نیست به خواجه گان دربار ناصرالدین شاه و مشکلات و شرایط استثنایی همجنسگرایی و مواردی از این دست بپردازیم. در ادامه داستان غیرت ناموسی قبله عالم یخه‌ی یکی دیگر از قهرمانان دوست‌داشتنی این درام را می‌گیریم! غیرت ناموسی ابلهانه و چندان آوری که اتفاقاً هیچ توجیه عقلانی خاصی ندارد. ماموران مسلح و مزدوران ناصرالدین شاه با داغ و درفش و تازیانه و روغن داغ و... به جان سیواوش بی‌گناه و اتفاقاً پاکدامن داستان می‌افتند! انگار حسن فتحی و

ما نمی‌دانیم دقیقاً چرا ازدواج احتمالی این عاشق و معشوق آقدر به تعویق می‌افتد که سرو کله ناصرالدین شاه قاجار پیدا شود؟! اما دقیقاً از همین مرحله به بعد است که شرط اجازه پدر برای ازدواج دختر، تبدیل می‌شود به اراده او در شوهر دادن دخترش! کاری نداریم که از نظر قوانین شرعی، هیچ دختر بالغی را نمی‌توان بدون رضایت خودش به ازدواج کسی درآورد. (یک دختر باکره ممکن است در بسیاری از شرایط و به وسیله حکم حاکم شرع بدون اجازه پدرش ازدواج کند، اما بدون رضایت خودش غیر ممکن است. وگرنه، دختر غیر باکره که در این موارد کاملاً خودش تصمیم می‌گیرد...) زیرا در ادامه داستان خدیجه مجبور است به خاطر حفظ جان خانواده ازدواج با شاه را قبول کند؛ اما نکته اینجاست که شما، در سینما یا تلویزیون ایران، هیچ وقت با موردی مواجه نمی‌شوید که پدر با ازدواج دخترش مخالفت کند و به صورت طبیعی حق با او هم باشد! یعنی هیچ پدری خوشبختی دخترش را تشخیص نمی‌دهد، مگر اینکه خلاف آن اثبات شود! در صورتی که در شرایط عادی و به صورت کلی، فلسفه اصلی چنین معیاری دقیقاً همین مورد است! مگر در موارد استثنایی که نیاز به دخالت حاکم شرع است...

سپس تمام استبداد و دیکتاتوری

”

معترض یا برنزاز
فرقی نمی‌کند،
نیروی محرکه تمامی
این جریان‌ها را می
توان در یک کلمه
خلاصه کرد: القای
بن بست و ناامیدی!
دقیقاً از همین منظر
است که آثاری چون
آقازاده، دیدن این
فیلم جرم است،
دادستان و...
تفاوت خاص و تمایز
چندانی با تصاویری
که شبکه‌هایی چون
اینترنشنال، بی‌بی
سی، من و تو، رادیو
فردا و... از وضعیت
فعلی جامعه معاصر
ایرانی تولید می‌کنند
ندارد